



اینجا
ضخیم را خود آگاه است
(گزیده اشعار)

عبدالرضا فریدزاده



انتشارات سیفا

خرم آباد ۱۳۹۵

سرشناسه	: فریدزاده، عبدالرضا، ۱۳۳۱
عنوان و نام پدیدآور	: اینجا ضمیر ناخودآگاه است / عبدالرضا فریدزاده
مشخصات نشر	: خرم‌آباد: انتشارات سیفا ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	: ۳۱۱ ص.
شابک	: ISBN: 978_600_6394_30_5
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبای مختصر	
یادداشت	: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است
شماره ثبت کتاب ملی	: ۳۸۳۲۹۸۳

انتشارات سیفا

اینجا ضمیر ناخودآگاه است

(گزیده‌ی اشعار)

عبدالرضا فریدزاده

ناشر: سیفا، همراه: ۰۹۱۶۶۶۱۶۴۱۸

چاپ اول: ۱۳۹۵

شماره‌ی نشر ۷۶۴۸، شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

آمور رایانه‌ای: سهمیه اسدزاده / طرح جلد: اکبر حیدری

ناظر فنی چاپ: نوید علی‌پور

شابک: ۹۷۸_۶۰۰_۶۳۴۹_۳۰_۵

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست

صفحه	عنوان
۷	میخی برای آویختن این کتاب یافت آمد!
۱۳	دفتر یکم خنجر همیشه قدیمی است
۴۳	دفتر دوم لیلا به خواب من می‌آید!
۶۷	دفتر سوم مربع‌ها
۱۰۵	دفتر چهارم شب فقط زیرسیگاری بیخواب نیست!
۱۲۳	دفتر پنجم همگام با بهار
۱۴۵	دفتر ششم کمی عجول بود خدایا مرز اسحاق!!
۱۸۱	دفتر هفتم دوباره عکس روی جلد روح منی
۲۰۱	دفتر هشتم این اسب را بگیریدا!
۲۵۱	دفتر نهم پانته‌ای دوستت دارم، انسان!
۲۷۱	دفتر دهم غزل جسد ساقه جمله‌ی خبری‌ست

میخی برای ابن‌بخش قبا یافت آمد!

این چهارمین مجمر است که در فهرست مشتمل است بر گزینه‌ای از ده مجموعه که سه تایشان یعنی "خداوند همیشه قدیمی ست"، سال ۷۹، "لیلا به خواب من می‌آیی"، سال ۸۴ و "من ها، سال ۸۸" پیش‌تر منتشر شده‌اند. سرایش شعر را از هشت سالگی یعنی سه سال پیش از آشنایی‌ام با "تأثر" شریف و مظلوم، آغازیده‌ام و از دوازده سالگی، اشعارم همراه مطالب و مقالات و قصه‌هایم، اکثراً با امضاهای مستعاری که اصلی‌ترینشان در "فرهنگنامه‌ی هنرمندان ایران- دهه‌ی هفتاد" فاش شدند، در نشریات به چاپ می‌رسیده، و از همان وقت تلاش‌های نوشتاری‌ام به پدید آمدن بخش عملی کوشش‌هایم به تنوع و گسترش میل کرده‌اند: از شعر تا نقد ادبی و هنری و نمایشنامه و قصه و پژوهش و طنز، ... در این مسیر، نخستین مجموعه شعرم نیز در سال ۱۳۵۶ منتشر و البته پیش از پخش خمیر شد و هرچند پس از انقلاب هم درج اشعار و آثار نوشتاریم در نشریات معتبر ادامه یافت، اما از آنجا که تأثر موقعیت ویژه یافته و هزینه کردن زمان و توان بسیار افزون‌تر از شروط قطعی حضور در حیطه‌اش بود

به ویژه که نمایشنامه‌نویسی و تدریس و آموزش تأثر نیز به عنوان یک ضرورت، علاوه بر بازیگری و کارگردانی و نقد به تلاش‌هایم افزوده شده بودند. غفلتی مدید از انتشار اشعارم حاصل شد چنانکه تنها در سال ۷۹ مجرای به نام "خنجر همیشه قدیمی‌ست" را منتشر کردم که دزدی‌های کم‌حجم از اشعار بعد از انقلابم بود یعنی کم‌تر از یک‌پنجم همه‌ی سروده‌ها. اینجا بود که تلخی زیان فرهنگی را که عدم نشر به هنگام آثار به شاعران می‌کند، مزیدم. این زیان و جاماندگی تا اکنون هم از فزونی شمار آثار نمایش منتشر شده‌ام که آغاز نگارششان بیست سال پس از آغاز شاعری من است، به روشنی آشکار است.

از آن پس کوشیدم تا به تیراژ ریان هر چند سال مجموعه‌ای منتشر کنم و این مصادف بود با دوره‌ای که نشر به دلایل گونه‌گون شأن و جایگاهش را در جامعه (و به زعم برخی که البته سخنان پذیرفتنی نیست: در جهان) از کف داده بود، اما از آنجا که اصل‌ترین دلیل این وضع را رشد بی‌مهار کمیت و افت تأستف‌زای کیفیت می‌دانم، زبان و توان افزون‌تر برای شعر هزینه کردم، و نتیجه آنکه اکنون منم و بیش از من مجموعه‌ی منتشر نشده‌ی هریک بالای ۲۰۰ برگ، که انتشارشان با سرمایه‌ی شخصی شاعری که معلّم است _ یعنی دچار به فقر "غنی‌شده" _ ممکن نیست، و ناشران نیز از هراس بازنگشتن سرمایه به هزینه کردن برای نشر شعر رغبتی نشان نمی‌دهند.

این وضعیت، به ویژه با توجه به سن ۶۰ ساله‌ام، سبب دغدغه و هراسی جدی در من شد که مبادا زمان دیدن انتشار آن همه شعر، و بخت

دریافت واکنش جامعه‌ی شعری‌مان را از دست بدهم. در چنین شرایط بسیار آزارنده‌ای، دوست عزیز و منتقد ارجمند آقای محمدکاظم علی‌پور پیشنهادی را مطرح کرد که آن دغدغه و هراس را تا اندازه‌ی زیادی در من تخفیف داد، و آن انتشار گزینه‌ای از اشعارم بود به شکلی که در دست دارید؛ و اگرچه این، عدول از سنت مرسوم انتشار گزینه‌ی اشعار من از انتشار اصل مجموعه‌هاست، اما از جهتی نیز سبب می‌شود که دسته‌ی گوناگونی از قضاة کلی، و چگونگی تحول و توسعه‌ی زبان و فرم و اندیشه در سیر این مجموعه‌ای روی دست مانده‌ام (مثل قبای ژنده‌ی نیما!) برای مخاطبان جامعه‌ی شعری، آشکار و روشن شود و من نیز بخت بزرگ در جریان بازسورده‌ها فرار رفتن را برای خود حفظ کنم؛ و چه بسا لطف شایای تقدیر آقای علی‌پور در زمینه‌ی سرمایه‌گذاری برای این کتاب سبب شود که در دیگر ناشران، با دریافتن سیر تحول این آثار، رغبتی نسبت به هزینه کردن جهت نشر مجموعه‌ایم به صورت کامل ایجاد شود. نکته‌ی افزودنی اینکه: در دهمین دفتر این مجموعه، عنوان «جسد ساقه جمله‌ی خبری است» ۳۳ غزل آمده است که از آن ۲۴ غزل از سه مجموعه پیشین منتشر شده‌ام انتخاب شده است، و ۹ غزل از سروده‌های خارج از آن سه مجموعه.

عبدالرضا فریدزاده

۱۳۹۱